**مثل شعر: نگاهی به برخی مؤلفه های ژورنالیسم**

**گوردن استوارت آدام**

**هاشم زاده، سید سروش**

من پیش‏تر از واژه‏های«فرم»و«عنصر» استفاده کرده‏ام و اکنون به منظور تقویت آنچه‏ آن را ژورنالیسم می‏پندارم،واژه principl را به کار می‏برم.من یکسره خود را وقف این‏ واژه‏ها نمی‏کنم درعین‏حال که آنها واژه‏های‏ مؤثر و مفیدی هستند.فرم صرفا به نوع یا طبقه‏ شی‏ء اشاره دارد که واجد ساختاری درونی و کارکردهایی متفاوت با ساختارهای درونی و کارکردهای انواع دیگر اشیاست.ژورنالیسم‏ همانند شعر،نحوه‏ای از بیان است؛در شعر،غزل، حماسه،بند و مصرع وجود دارد و در ژورنالیسم‏ نیز خبر،سرمقاله،رخدادهای جاری،مطالب‏ اصلی،ستون،اسنادروایی،معرفی و نقد کتاب و اندیشه(بخش اندیشه).

دست‏کم 5 اصل(عنصر)در هر بخش از ژورنالیسم وجود دارد که البته ممکن است برخی‏ شبیه اصول موجود در اشکال دیگر بیان باشد؛ 1-خبر 2-گزارش یا جمع‏آوری اسناد 3-زبان 4-بیان و بازگویی حوادث 5-معنا

خبر؛تغییری در کیفیت و حالت اشیاء

در بطن آنچه ما آن را خبر می‏نامیم،مفاهیم‏ ژورنالیستی رویداد،زمان و موضوع نهفته‏ است؛بدین معنا که ژورنالیسم ناظر به رویدادهای‏ زمان یا وقایعی است که اینجا و آنجا رخ می‏دهند. این رویدادها اغلب کوتاه بیان می‏شوند و حسب‏ بیان آنها،درگیری‏ها یا پیامدهایی است که این‏ رویدادها برای افراد جامعه در پی دارند1؛هر چقدر پیامدها بزرگ‏تر باشد،ارزش خبر بیشتر خواهد بود.اما نقطه آغاز ژورنالیسم-صرف‏نظر از دامنه معناداری رویداد و ارزش‏گذاری-رویداد است.

مراد از رویداد،هرآنچه اتفاق می‏افتد،نیست. برای موضوعات و رویدادهایی که در ژورنالیسم‏ تجسم می‏یابند،حدومرزهایی وجود دارد؛مثلا موضوع خبر با موضوع داستان و رمان متفاوت‏ است.اینها از 2 جهت باهم متفاوتند؛یکی آنکه‏ خبر مستند است اما رمان ابتکار محض و دوم‏ آنکه این دو،هریک به قلمرویی خاص و متفاوت‏ تعلق دارند.ویلیام فاکنر می‏گوید:موضوع‏ رمان،عبارت است از«دل انسان در مواجهه با خودش»2.منظور او آن است که رمان اساسا ناظر به حیات درونی کاراکترهایی است که مؤلف‏ [رمان‏]آنها را تخیل می‏کند.مؤلف در نوشتن‏ رمان،کاری می‏کند که ژورنالیست هرگز آن را انجام نمی‏دهد؛یعنی رمان‏نویس ابهام رویدادها را حفظ می‏کند و از یک هیجان،موضوعی برای‏ تأمل و تفکر می‏سازد.3اما ژورنالیسم اساسا ناظر به رویدادهایی است که رازهای هیجان،رقابت‏ یا عشق و نفرت ایجاد می‏کنند؛درگیری،دعوی‏ حقوقی،ازدواج،جنگ.ژورنالیسم ناظر به امری‏ آشکار است و نه نهان؛درواقع عینی است و نه‏ ذهنی و خبر جهان عین را دستخوش تغییر و تحول می‏کند.

افزون بر این،در دنیای خارج و عالم عین‏ دست‏کم 2 نوع داستان را می‏توان از یکدیگر جدا کرد؛داستان اجتماعی که ناظر به سیاست، مشاغل عام و اداره نهادها و سازمان‏های عمده‏ اجتماعی است و علایق انسانی که ناظر به‏ رویدادهای زندگی انسان‏ها و افراد جامعه است. داستان‏های مربوط به علایق انسانی اغلب‏ برخاسته از فعالیت‏هایی است که فراتر از حدود و ثغور دولت و جامعه سازمان‏یافته قرار دارد. انگیزه این داستان‏ها-پیش از هر چیز-تحریک‏ احساسات و عواطف است.

2 عنصر زمان و رویداد همواره حضور دارند؛ حتی زمانی که حدومرزهای رویداد مبهم باشند و مفهوم زمان در سیر تاریخی(تقویمی)متفاوتی‏ عمل کند.خبر،قلابی است در بین موضوعات‏ ژورنالیسم؛صرف‏نظر از اینکه آنها چه موضوعاتی‏ هستند.

ارزش خبر در گروی ارزش حقایق و اخبار رویدادهای دیگر و در حقایق دیگر مربوط به‏ ماجرایی است که آن قلاب را برای آن فراهم‏ می‏کند.خبر،زمانی تولید می‏شود که در حالت‏ اشیا و کیفیت آنها تغییری ایجاد شود؛فرقی‏ نمی‏کند چه در اقتصاد،چه در سیاست و چه در حوزه روابط و مناسبات انسانی.به گفته ژان دی‏ دیون؛خبر،بخشی از دستور زبان اصلی(پایه) ژورنالیسم است و بدون آن،ژورنالیسم فی‏نفسه‏ غیرقابل تصور است.

گزارش؛حقایق و اطلاعات

همان‏گونه که تصور ژورنالیسم بدون خبر امکان ندارد،ژورنالیسم بدون گزارش نیز معنا ندارد.ژورنالیست‏ها در پی حقایق و اطلاعات‏ هستند و درواقع ناخواسته و اتفاقی شیوه‏ای‏ معرفت‏شناسانه را دنبال می‏کنند.آنها تصویری‏ از حقیقت و اطلاعات را ترسیم می‏کنند.رابرت‏ استون-یک نویسنده آمریکایی-گفته است: نویسنده بیش از هر چیز مسئولیت درک و فهم را برعهده دارد4.راه‏های بسیاری برای رسیدن به‏ درک و باور وجود دارد که یک روانکاو به یک نحو به این درک می‏رسد،یک فیلسوف اخلاق به نحو دیگر و یک دانشمند نیز به طریق دیگر.میلان‏ کوندرا نوشته است:«رمان،مراقبه روی وجود و هستی است همان‏گونه که کاراکترهای خیالی‏ می‏بینند»5.اگر سخن او را درست بدانیم،باید گفت که مؤلف رمان،«مراقبه می‏کند»حال آنکه‏ یک ژورنالیست،گزارش می‏کند.یک ژورنالیست‏ مراقبه هم می‏کند اما تنها پس از آنکه گزارش‏ کرد،روی گزارش خود تأمل و مراقبه می‏کند.

آنچه ژورنالیست‏ها می‏شنوند،می‏بینند یا حس می‏کنند،ملاک و حجتی برای نوشته‏های‏ آنهاست.جان هرسی در مصاحبه‏ای دراین‏باره‏ برخی خودبینی‏های به اصطلاح ژورنالیسم‏ جدید را به چالش می‏کشد و معتقد است: «نباید کورکورانه این فرض را که بین داستان و غیرداستان تفاوتی وجود ندارد،پذیرفت».6او در جای دیگری می‏گوید:«به اعتقاد من،ژورنالیسم‏ یک قانون مقدس دارد و آن اینکه نویسنده نباید چیزی ابداع کند.اخلاق ژورنالیسم باید مبتنی بر این حقیقت ساده باشد که هر ژورنالیست،تفاوت‏ بین تعریف ناشی از کاستن داده‏های مشهود و تحریف ناشی از اضافه کردن داده‏های بدعت‏آمیز (من عندی)را بداند».7

مشاهده (observation) ابزار اصلی‏ گزارشگر است.جان کری-یک منتقد انگلیسی-می‏گوید:«گزارش(رپورتاژ)باید توسط شاهد عینی نوشته شود....مدرک شاهد عینی به وثوق و اعتبار مطلب کمک می‏کند»8. غنا و اعتبار نوشته ژورنالیستی عمدتا محصول‏ این مشاهده است.اما هر دست‏اندکاری می‏داند که عمده آنچه منتشر می‏شود،برخاسته از تحلیل خلاصه اسناد و شواهد است؛خواه قبلا در روزنامه‏ها چاپ شده یا در کتاب‏ها و مجلات‏ انتشار یافته یا از رسانه‏ها پخش شده باشد.

هدف از مشاهده،تحلیل شواهد و مصاحبه، دستیابی به حقایق معتبر و موثق است.اینها همه نماد اصل گزارش است.بازبینی،بررسی‏ همه‏جانبه،تأیید و بازتایید به منظور بیان موثق‏ یک واقعه،فوق العاده ضروری است.اما در ژورنالیسم،صرف‏نظر از آنچه برخی ژورنالیست‏ها می‏گویند یا انجام می‏دهند،این اصل مستلزم‏ آن است که وقایع،معتبر و موثق باشند. همان‏گونه که هرسی گفته است؛«در داستان، صدای مؤلف اهمیت دارد اما در گزارش،وثوق‏ مؤلف حائز اهمیت است».9

زبان؛سبک نگارش روشن و مشخص

راز اینکه ژورنالیسم صدا و سبک خود را دارد، در این حقیقت نهفته است که در فرهنگ‏های‏ لغت تعاریفی از چیزی به نام ẓJournaleseẒ آمده است.در فرهنگ و بستر می‏خوانیم که‏ Journalese عبارت است از«سبکی از نگارش‏ و طرز بیان بسیاری از روزنامه‏ها و مجلات و... ژورنالیست‏ها با آن زندگی می‏کنند».اما در همین فرهنگ و در ادامه مدخل Journalese آمده است:«این واژه به معنای سبکی روان و سلیس یا جنجالی است که سرشار از کلیشه‏ است».پذیرفتن این مطلب اندکی دشوار است.

ژورنالیست‏هایی که به کار و زبان خود می‏بالند، این دیدگاه را تأیید می‏کنند که آنها وظیفه دارند از زبان خود در برابر مخالفان آن دفاع کنند.این‏ بدان معناست که آنها باید از کلیشه استفاده‏ کنند10.جان کری گفته است:«قدرت زبان‏ برای رویارو کردن ما با امری سخت و سهمگین، ترسناک یا غیرمعمول و عجیب،برابر است با ضد آن یعنی قدرت زبان جهت فرونشاندن تمام این‏ امور ترسناک»11.حق با اوست.به گمان من تمام‏ ژورنالیست‏ها باید این واقعیت را بپذیرند که بین‏ وظایف و الزامات شناختی که زبان ایجاد می‏کند و شرایطی که در آن زبان به کار گرفته می‏شود، نوعی تنش وجود دارد.

همچنین بین نیاز ژورنالیسم به فروش خود و نیاز به فراهم کردن متنی سنجیده از رویدادهای‏ روز،تنش وجود دارد؛نیاز به فروش،مستلزم زبان‏ مبالغه‏آمیز است و نیاز متن سنجیده،مستلزم‏ زبان یکنواخت و ملال‏آور.ژورنالیست‏های عاقل‏ می‏دانند که این تنش‏ها را باید رفع و استفاده از زبان را به یک هنر(فن)تبدیل کرد.در این راستا، بسیاری موفق می‏شوند اما همواره با پاره‏ای‏ محدودیت‏ها دست به گریبان‏اند.

این محدودیت‏ها را مردم تحمیل می‏کنند. در مورد زبان ژورنالیست،حرف و حدیث بسیار است اما منصفانه است بگوییم این زبان توسط 2 عامل انتظام می‏یابد؛یکی مخاطبان‏اش و دیگری تجربه.واژگان آن،واژگان گفتمان عامه‏ مردم است.این زبان می‏کوشد مفاهیم علمی یا مفاهیم التزامی فلسفی را بیان کند اما واژگان‏ این حوزه‏ها را اقتباس نمی‏کند.این زبان هماره از واژگانی استفاده می‏کند که در کوچه و بازار قابل‏ فهم باشد.

به علاوه،ارجاعات این زبان کاملا مشخص‏اند. این زبان با اسامی،صفات و نام‏های خاص همراه‏ است.این زبان زبانی مشخص و ملموس است؛هر چند خالی از استعاره و تشبیه نیست.این بدان‏ معنا نیست که زبان ژورنالیسم عاری از زیبایی‏ است.این زبان زیبایی‏های خاص خود را دارد؛ خلاقیت،فرم،کارآمدی و تاثیرگذاری،زیبایی‏های‏ این زبان به‏شمار می‏آیند.تاثیرگذاری،دستاورد کاری عملی و عینی است که این زبان باید برای ما انجام دهد.هاگ کنر این ویژگی‏ها را در مجموع‏ «سبک روشن و مشخص»نام می‏نهد.12

بیان؛روایت و راوی

آنچه برای زبان به کار می‏رود،به همان میزان‏ برای اصل بیان در ژورنالیسم نیز به کار می‏رود. سخن از بیان،سخن از روایت و راوی است‏13. ژورنالیست هردو را خلق می‏کند.راوی روزنامه‏ها و مجلات خبری،اغلب در پس نقاب شخص ثالث‏ ناشناس پنهان است.این شخص ثالث می‏تواند ناشر باشد؛شخصی در ذهن نویسنده که با اقتدار می‏گوید جنگ پایان یافته یا جنگ اعلان می‏کند، یا می‏گوید که انتخابات آغاز شده یا آرا شمارش‏ شده است.مجله تایم زمانی که هنری لوس آن‏ را منتشر ساخت،به سبکی یکنواخت نگاشته‏ می‏شد و به‏رغم دست‏های بسیاری که در کار بوده،شاهد یک نویسنده و یک صدا هستیم‏ و آن،صدای آقای لوس است.آن صدا صدایی‏ ظریف،مردانه و اندکی مهربان و صمیمی است‏ که قضاوت‏ها و مطالب را خردمندانه و برخاسته‏ از بینش یک عضو وابسته حقیقی ارائه می‏دهد و آنها را به سبکی منثور و قابل فهم بیان می‏کند.

البته برخی اوقات در ژورنالیسم-آنگاه که‏ ژورنالیست و نه سازمان سخن‏ می‏گوید-راوی،خود ژورنالیست‏ است.بعضا این راوی(زن یا مرد) به عنوان«این نویسنده»یا«این‏ گزارشگر»یا صرفا«من»خود را معرفی می‏کند و سخن می‏گوید. بنابراین،راوی بعضا می‏تواند یک‏ مقام رسمی یا عضوی از تشکیلات‏ باشد.برخی اوقات،این راوی‏ ممکن است رابطه‏ای خصمانه‏ با آن تشکیلات داشته باشد. شاید هم صرفا یک ژورنالیست‏ معمولی باشد اما به هر تقدیر، راوی کسی است که خواننده را در جریان داستان هدایت می‏کند. ابزارهایی که ژورنالیست به کار می‏برد،همان‏هایی است که راوی‏ از آن استفاده می‏کند؛پلات، شخصیت‏پردازی،بازی،دیالوگ، سکانس،نمایش،علیت،اسطوره، استعاره و تبیین.تمام گزارشگران‏ نیازمند 5 سؤال هستند:چه کسی؟ چه چیزی؟کجا؟چه زمانی؟و چرا؟چه کسی‏ نویسنده را به تولید شخصیت‏ها هدایت می‏کند؟ چه چیزی ناظر بر بازی و عمل است؟کجا ناظر به محل است؟چه زمانی خط زمانی را مشخص‏ می‏کند و چرایی انگیزه و معنا را درپی دارد14؟

این شخصیت‏ها ممکن است صرفا نام‏هایی‏ باشند که به سازمان‏ها وابسته‏اند یا اشخاص‏ معینی با صدای رسا و دارای شخصیت و ظاهری‏ مشخص باشند15.در این میان،تغییراتی نیز وجود دارد.داستان‏های منثور معمولا سرآغاز، میانه و پایانی دارند اما میانه و پایان آنها ممکن‏ است تابع سکانس‏هایی باشد که زمان مشخص‏ می‏کند.در اخبار جدی،پایان حوادث،آغاز ماجراست.درعین‏حال همیشه این‏طور نیست. عملیاتی کردن اصل بیان معمولا در ژورنالیسم‏ روزنامه‏ای در قیاس با مثلا اسناد روایی تام فرنچ‏ (باعنوان South of Heaven ؛مجموعه‏ای‏ 7 قسمتی که در 1991 به چاپ رسید)از پیچیدگی کمتری برخوردار است.این نوع‏ ژورنالیسم،گفتمانی عمومی است که به سمت‏ سادگی و وضوح گرایش دارد.

معنا؛اسطوره،استعاره،تبیین

ẓSouth of HeavenẒ به چند دلیل‏ مطلبی جالب و گیراست.این مطلب با دقت‏ ساخته و پرداخته و بیان شده است.تصاویر و کاراکترهای آن مشخص و به یادماندنی‏اند اما این مطلب ساختاری فکری یا محتوایی دارد که معنادار یا قانع‏کننده است.اصل معنا آخرین‏ مؤلفه ژورنالیسم است.ژورنالیست‏ها همانند تمام راویان،معنا را روی حقایق و رویدادهایی‏ که توصیف می‏کنند،به نوعی ثبت می‏کنند. ابزارهایی که در این راستا به کار می‏گیرند،متغیر است.برخی به اسطوره یا استعاره بستگی دارد و برخی دیگر به روش‏ها و ابزاهای تبیین،سکولار دانشمندان جدید علوم اجتماعی.این ابزارها و روش‏ها در ژورنالیسم جدید،بسیار برجسته‏اند. ژورنالیست‏ها اغلب از شیوه‏های تبیینی که به کار می‏برند،کاملا آگاه نیستند.جیمز کری گفته است‏ پاسخ به چرایی و چگونگی ژورنالیسم روزانه تقریبا همواره مبهم است؛درعین‏حال،ژورنالیست‏های‏ روزانه دیدگاهی کاملا ثابت به علل رفتار انسان‏ دارند.او می‏گوید با توجه به اینکه خبر عمدتا راجع به اعمال و گفتار افراد است،علت را معمولا شناسایی انگیزه‏های آن افراد مشخص می‏کند. انگیزه عقلانی ظاهرا اولین علت رفتار است.آنچه‏ معمولا از آن غفلت می‏شود،توجه به عللی است که‏ فراتر از افراد و انگیزه‏های آنها قرار دارند و تاثیرات‏ عمیق‏تری در جامعه و فرهنگ ایجاد می‏کنند.

من در اینجا به منظور نشان‏ دادن اینکه چگونه اصل معنا در ژورنالیسم معاصر عمل می‏کند 4 نظریه در خصوص رفتار انسان‏ آورده‏ام؛نظریه اول نمونه‏ای از فردگرایی عقلانی است.بنابراین‏ نظریه،جهان یعنی افراد و محاسبات‏ عقلانی آنها.نوعی خویشاوندی بین‏ این نظریه و منفعت‏گرا-لیبرال‏ خودنمایی می‏کند،شگفت‏آور است.نظریه دوم را صرفا نظریه‏ای‏ جامعه‏شناختی می‏نامم.در روش‏ جامعه‏شناختی،رویدادها و رفتار اولا و بالذات در پرتو تشکیل‏ جهانی اجتماعی،سوای تک‏تک‏ افراد آن تبیین می‏شود.اقتضای‏ روش جامعه‏شناختی این است که‏ جست‏وجوگر به مطالعه انگیزه‏هایی‏ می‏پردازد که افراد براساس آن و البته در نتیجه نیروهای خارجی‏ (بیرونی)عمل و رفتار می‏کنند.این نیروها را در وهله اول در محدوده سازمان اجتماعی و ساختار قدرت می‏توان یافت.تک‏تک بازیگران ظاهرا از علل اولیه اعمال خود آگاه هستند.

نظریه سوم تقریبا شبیه نظریه اول است.این‏ نظریه برخاسته از طبقه فرد است.اما تاکیدش‏ بر غیرعقلانی بودن است؛یعنی بر نوعی‏ روان‏شناسی ناخودآگاه تاکید دارد که دستاورد تجربه است و در جزئیات زندگینامه‏[شخص‏]آن‏ را می‏توان کشف کرد؛منبع انگیزه‏هایی است که‏ بر اغلب رفتارها حاکم‏اند.نظریه چهارم فرهنگی‏ است و در معنای فنی،نظریه‏ای ایدئالیستی به‏ شمار می‏رود.بر این اساس افراد تجسم ایده‏ها و انگیزه‏هایی هستند که در فرهنگ جا دارند. افراد(همانند نظریه‏های جامعه‏شناختی و روان‏شناختی که پیش‏تر گفتم)بیش از آنکه‏ منبع چیزها باشند،نمود آنها هستند.

اما چیزهایی که افراد نمود آنها هستند،در سازمان اجتماعی و در جراحت‏های روانی افراد وجود ندارند بلکه باید در متون و زبان جامعه،آنها را جست‏وجو کرد.

در عالم ژورنالیسم،آکتورهای انسانی واجد انگیزه‏ها و مقاصد آگاهانه‏اند و اعمال انسانی را می‏توان در پرتو آنها شناخت و درک کرد.

مطالعه تمام ژورنالیست‏ها و منتقدین بزرگ‏ -از والتر لیپمن تا لویی لاپ‏هام-همه یک‏ چیز مشابه را نمایان می‏کند؛هریک،دستاورد سیستم‏های فکری‏ای هستند که دیدن و نحوه دیدن آنها را شکل می‏دهد.البته آنها به‏ نظریه‏هایی که من در خصوص رفتار انسانی‏ مطرح کردم،محدود نیستند.نظریه‏های آنها همه‏ آنچه را اقتضای یک تبیین است،دربرمی‏گیرد. این سیستم‏ها واجد الگوهایی مفهومی هستند که شخصیت‏هایی همچون جان استوارت میل، ماکس وبر یا زیگموند فروید به یادگار گذاشته‏اند. برخی اوقات آنها ریشه در اسطوره و استعاره‏ دارند و ازاین‏رو،می‏توان آنهارا در فضایی ادبی‏ و نه دانش اجتماعی به مطالعه نشست.بنابراین، عملکردهای اصل معنا در ژورنالیسم تابع‏ نویسنده و سیستم‏های اسطوره‏ای یا تبیینی‏ای‏ است که توصیف و تحصیل را هدایت می‏کنند. اگر در ژورنالیسم روزانه،روشی عمده برای‏ معنادهی وجود داشته باشد،این امر اقتضائاتی‏ دارد که براساس آن علت‏ها و معلول‏ها ساخته و پرداخته افرادی است که واجد انگیزه‏هایی برای‏ کمابیش عقلانی عمل کردن هستند.

این نظریه‏پردازی،مقولات اجتماعی یا حتی‏ مفاهیم اسطوره‏ای فضیلت و رذیلت را نادیده‏ می‏گیرد.اما بسیاری از ژورنالیست‏ها در منظومه‏ فکری عمیق‏تری فعالیت می‏کنند و ازاین‏رو، معنای عمیق‏تر و قایع‏کننده‏تری به مطالب و موضوعات خود می‏بخشند.

ترجمه:سید سروش هاشم‏زاده

پانوشت‏ها:

\*گوردن استوارت آدام،متولد 1939 در تورنتو،دارای‏ لیسانس ژورنالیسم از دانشگاه کارلتون و دکترای‏ مطالعات سیاسی از دانشگاه کوئین در کینستون است. او از 1973 تا 1987 به عنوان مدیر مدرسه ژورنالیسم در دانشگاه کارلتون اوتاوا انتخاب شد و از 1987 تا 1989 مدیر مرکز مطالعات رسانه عمومی و نیز استاد مدعو دانشگاه وسترن اونتاریوی لندن بود.وی مقالات متعددی‏ در باب آزادی بیان،نظام حقوقی کانادا و فلسفه ژورنالیسم‏ نگاشته است.آدام در جولای 1992 به ریاست دانشکده‏ هنر دانشگاه کارلتون گماشته شد.

1-من اول‏بار این ترکیب را در اثر کورتیس مک دوگال، گزارش تفسیری(نیویورک،مک میلان،1927)دیدم.

منبع دیگر برای آن، News Reporting and Writing اثر ملوین منکر است.

2-به نقل از مقاله توماس گاوین با عنوان«حقیقتی فراتر از وقایع:ژورنالیسم و ادبیات»در VolXLV,h 01) Spring,1991,p.45)The Georgia Review

(3)-گاوین،ص 45.

(4)-رابت استون، ẓThe Reason For storiesẒ در Harper's Magazine ،ژوئن 1988،ص 71.

(5)-میلان کوندرا، The Art of The Navel ، نیویورک 1986،ص 83.

(6)-جان هرسی، The Legend on The License ، در The Yale Review ،ج 75،ش 2،فوریه 1986، ص 296.

(7)-هرسی،ص 290.

(8)-جان کری، The Faber Book of Reportage (لندن،1987)،ص 29.

(9)-هرسی،ص 308

(10)-جورج اورول،«سیاست و زبان انگلیسی»،در مجموعه ژورنالیسم نامه‏های جورج اورول،ج 1،ویراسته‏ سونیا اورول وایان آنگس(لندن،1968).

(11)-جان کری،ص 31.

(12)-هاگ کنر،«سیاست سبک روشن شفاف»،در مجموعه ژورنالیسم و ادبی در قرن 20،ویراسته نرمال‏ سیمز(نیویورک،1990)

(13)-رابرت شولز و رابرت کلاگ،«ماهیت بیان»، (نیویورک،1966).

(14)-این مطلب را اول‏بار از روز کلارک شنیدم.وی‏ -که رئیس دانشکده‏ای وابسته به موسسه مطالعات‏ رسانه‏ای بود-گفت که خود او نیز این سخن را اولین‏بار از ژورنالیستی که در سیاتل کار می‏کرد شنیده است.

(15)-جیمز ایتما و تئودور گلاسر،«در باب معرفت‏شناسی‏ ژورنالیسم جست‏وجوگر»،در Communication ،ج‏ 8،ش 2،1985،ص 188.